



شماره ثبت: ۲۵۶۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

رد غیبت.....	۳
مرور گذشته.....	۳
جمع بندی.....	۳
روایات باب ۱۲۲.....	۴
روایت اول:.....	۴
بررسی روایت از لحاظ سند.....	۴
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۵
روایت دوم:.....	۵
بررسی روایت از لحاظ سند.....	۵
بررسی روایت از لحاظ دلالت.....	۶
جمع بندی..... خطا محل یاب تعریف نشده.	
روایت سوم:.....	۶
روایت چهارم:.....	۷
مروری خلاصه وار بر روایات دیگر.....	۷
گروه بندی روایات.....	۷
نتیجه گیری کلی.....	۸
فروعات رد غیبت.....	۸
۱. انواع رد غیبت یا دفاع مظلوم.....	۸



مؤسسه اشراق و عرفان

شماره ثبت: ۲۵۶۵



رد غیبت

مرور گذشته

مبحث بیست و دوم وجوب رد غیبت بود. دو قول در اینجا وجود داشت. ادله وجوب رد غیبت و دفاع از معتاب عند الغیبة به دو گروه کلی تقسیم می‌شود:

(الف) ادله خاصه: این‌ها بیشتر در باب ۱۵۶ وجود داشت. این روایات اختصاص به غیبت داشتند.

(ب) ادله مطلق: این ادله اختصاص به باب غیبت ندارد. بلکه نصرت مؤمن و برادر ایمانی در آن‌ها ذکر شده است.

اگر در روایات باب ۱۵۶ دقت کنیم، در روایت معتبره‌ای که عدم نصرة را تحریم می‌کرد، مطلق بود و در خصوص غیبت نبود. روایت سوم و چهارم این باب، معتبر بودند. روایت سوم، استحباب را بیان می‌کرد. روایت چهارم، جنبه‌ی الزامی دارد که با بحث ما منطبق بود، اما در این روایت بحث غیبت نبود.

«وَعَنْ أَبِيهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُعِينُ مُؤْمِنًا مَظْلُومًا إِلَّا كَانَ أَفْضَلَ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ - وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَنْصُرُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ يَخْذُلُ أَخَاهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى نُصْرَتِهِ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.»^۱

جمع بندی

گروه اول، روایاتی است که الزام را بیان می‌کرد، اما هیچ‌کدام، معتبر نیستند. اما بین گروه دوم، روایات معتبر نیز وجود دارد. یکی از آن‌ها نیز همین روایت مذکور است.



روایات باب ۱۲۲

روایات دیگری نیز در باب ۱۲۲ در ابواب احکام عشرت وجود دارد. عنوان این باب، باب وجوب اداء حق المؤمن و جمله من حقوق الواجبة است.

در این باب عناوین مطلق وجود دارد که می‌توانیم آن‌ها را منطبق بر بحث غیبت کنیم. در این روایات عناوینی آمده است مثل اینکه کمک مؤمن کنید، در کنار مؤمن باشید و ... اما بعضی روایات این باب، ارتباط بیشتری با بحث غیبت دارند.

روایت اول:

روایت هشتم این باب است.

«وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ أَنْ لَا يَشْبَعَ وَيَجُوعَ أَخُوهُ وَلَا يَزُورَ وَيَعْطَشُ أَخُوهُ وَلَا يَكْتَسِي وَيَعْرِى أَخُوهُ فَمَا أَكْثَرُ حَقِّ الْمُسْلِمِ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ وَقَالَ أَحَبُّ الْأَخِيكَ الْمُسْلِمِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِنْ احْتَجَّتْ فَسَلِّهِ وَإِنْ سَأَلَكَ فَأَعْطِهِ لَا تَمَلَّهُ خَيْرًا وَلَا يَمَلَّهُ لَكَ كُنْ لَهُ ظَهْرًا فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَاحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ وَإِذَا شَهِدَ فُرْزَهُ وَاجْلِهِ وَاکْرِمُهُ فَإِنَّهُ مِنْكَ وَأَنْتَ مِنْهُ وَإِنْ كَانَ عَلَيْكَ عَاتِبًا فَلَا تُفَارِقْهُ حَتَّى تَسْلَ سَخِيمَتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ فَاحْمَدِ اللَّهَ وَإِنْ ابْتُلِيَ فَأَعْضُدْهُ وَإِنْ تُمَحَّلَ لَهُ فَأَعِنُّهُ وَإِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ أَتُفْقِعُ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الْوَلَايَةِ إِذَا قَالَ لَهُ أَنْتَ عَدُوِّي كَفَرَا أَحَدُهُمَا فَإِذَا اتَّهَمَهُ»^۱

حق مسلم بر مسلم این است که مسلم سیر نباشد، درحالی که برادر ایمانی‌اش گرسنه باشد. چیزی که برای خود دوست می‌داری، برای برادر ایمانی خود نیز دوست بدار. مدافع برادرت باش، در این روایت، یک عنوان مشخصی برای غیبت وارد شده است. اگر برادر ایمانی‌ات حضور نداشت، در غیبت او را حفظ کن. یکی از مصادیق حفظ مؤمن در غیبت، رد غیبت است.

بررسی روایت از لحاظ سند

همان‌طور که در روایت چهارم بیان کردیم، ممکن است ابراهیم بن عمر الیمانی توثیق داشته باشد.

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۰۶.



بررسی روایت از لحاظ دلالت

جمله «فَإِنَّهُ لَكَ ظَهْرٌ إِذَا غَابَ فَأَحْفَظْهُ فِي غَيْبَتِهِ» یک قاعده‌ی کلی است، که با بحث ما نیز مرتبط است.

اما اینکه بگوییم از این روایات وجوب استفاده می‌شود، محل تردید است. زیرا در روایات مواردی بیان شده است که استحباب دارد و وجوب از آن‌ها استفاده نمی‌شود. درست است که قبل بیان کردیم که عدم وجوب یا وجوب بخشی، وجوب یا عدم وجوب بخش دیگر را ملتزم نمی‌شود. اما در این نوع موارد، شواهدی وجود دارد که وجوبی قائل نشده است.

روایت دوم:

این روایت هفتم باب ۱۲۲ است.

«وَبِإِسْنَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ الْهَجَرِيِّ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا حَقُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ قَالَ لَهُ سَبْعُ حُقُوقٍ وَاجِبَاتٍ مَا مِنْهُمْ حَقٌّ إِلَّا وَهُوَ عَلَيْهِ وَاجِبٌ إِنْ صَنَعَ مِنْهَا شَيْئاً خَرَجَ مِنْ وَلَايَةِ اللَّهِ وَطَاعَتِهِ وَلَمْ يَكُنْ لِلَّهِ فِيهِ نَصِيبٌ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا هِيَ قَالَ يَا مُعَلَّى إِنَّي عَلَيْكَ شَفِيقٌ أَخَافُ أَنْ تُضَيِّعَ وَلَا تَحْفَظَ وَتَعْلَمَ وَلَا تَعْمَلَ قُلْتُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ قَالَ أَيْسَرُ حَقٍّ مِنْهَا أَنْ تُحِبَّ لَهُ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَتَكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ وَ الْحَقُّ الثَّانِي أَنْ تَجْتَنِبَ سَخَطَهُ وَتَتَّبِعَ مَرْضَاتَهُ وَتُطِيعَ أَمْرَهُ وَ الْحَقُّ الثَّالِثُ أَنْ تُعِينَهُ بِنَفْسِكَ وَمَالِكَ وَ لِسَانِكَ وَ يَدِكَ وَ رِجْلِكَ وَ الْحَقُّ الرَّابِعُ أَنْ تَكُونَ عَيْنُهُ وَ دَلِيلُهُ وَ مِرَاتَهُ وَ الْحَقُّ الْخَامِسُ أَنْ لَا تُشَبِّعَ وَ يَجُوعَ وَ لَا تَرَوَى وَ يَظْمَأُ وَ لَا تَلْبَسَ وَ يَغْرَى وَ الْحَقُّ السَّادِسُ أَنْ يَكُونَ لَكَ خَادِمٌ وَ لَيْسَ لِأَخِيكَ خَادِمٌ فَوَاجِبٌ أَنْ تَتَّبِعَ خَادِمَكَ فَتَغْسِلَ ثِيَابَهُ وَ تَصْنَعَ طَعَامَهُ وَ تَمَهَّدَ فِرَاشَهُ وَ الْحَقُّ السَّابِعُ أَنْ تُبْرِ قَسَمَهُ وَ تُجِيبَ دَعْوَتَهُ وَ تَعُودَ مَرِيضَهُ وَ تَشْهَدَ جَنَازَتَهُ وَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ حَاجَةً تُبَادِرُهُ إِلَى قَضَائِهَا وَ لَا تُلْجِئُهُ إِلَى أَنْ يَسْأَلَكَهَا وَ لَكِنْ تُبَادِرُهُ مُبَادَرَةً فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ وَصَلْتَ وَ لَا يَتَكَ بِوَلَايَتِهِ وَ وَلَا يَتَهُ بِوَلَايَتِكَ.»^۱

بررسی روایت از لحاظ سند



شماره شصت: ۲۵۶۵

معلى بن خنيس، كسى است كه روايات نوروز را بيان كرده است. ايشان محل بحث است. البته قابل توثيق است. و ممكن است اين روايت معتبر باشد.

بررسی روايت از لحاظ دلالت

در اين روايت با تأكيد فراوان مى فرمايند حقوق مذكور، واجب است. البته امام (ع) با تمام تأكيدات مى فرمايند كه من به تو نمى گويم، زيرا شايد تو نتوانى انجام بدهى. پس از اين سخن معلوم مى شود كه منظور از وجوب در اینجا، تأكيد اهميت است. يعنى يك استحباب مؤكد است. معنا ندارد كه چيزى واجب باشد ولى حضرت آن را بيان نكند. يا اينكه واجب نيست و در مقام استحباب فرموده اند. يا اينكه در مقام انشاء، وجوبى دارد ولى به خاطر مانعى، وجوبش تنجز پيدا نكرده است و ممكن است در زمان امام زمان (عج) اين فعل، واجب بشود. بعضى از تكاليف، مستحب مؤكد است و شبيه وجوب تلقى مى شود. اما بعضى امورها، در مقام انشاء واجب هستند، ولى به خاطر موانعى، وجوب ندارند. مثلاً مسواك زدن. بعضى از تكاليف نيز در اعصار عادى، واجب نيستند، اما در زمان امام زمان (عج) وجوب پيدا مى كند.

جمع بندى

از اين دو روايت درمى يابيم كه از اين روايات وجوبى استفاده نمى شود. اين امور استحباب مؤكد دارند.

روايت سوم:

روايت نهم همين باب است.

«وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ مِنَ الْحَقِّ أَنْ يُسَلِّمَ عَلَيْهِ إِذَا لَقِيَهُ وَ يُعَوِّدَهُ إِذَا مَرَضَ وَ يُنْصَحَ لَهُ إِذَا غَابَ وَ يُسَمِّتُهُ إِذَا عَطَسَ وَ يُجِيبُهُ إِذَا دَعَاهُ وَ يُتَّبَعُهُ إِذَا مَاتَ.»^۱

اين روايت احتمالاً معتبر است. از سويى نيز مى تواند بر بحث غيبت انطباق داشته باشد.



شماره ثبت: ۲۵۶۵

روایت چهارم:

روایت سیزدهم همین باب است.

«وَيَسْتَدِهُ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنِ الصَّادِقِ ع «قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلْمُؤْمِنِ عَلَى الْمُؤْمِنِ سَبْعَةُ حُقُوقٍ وَاجِبَةٍ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ الْإِجْلَالُ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ وَالْوُدُّ لَهُ فِي صَدْرِهِ وَالْمُؤَاسَاةُ لَهُ فِي مَالِهِ وَأَنْ يُحَرَّمَ غَيْبَتُهُ وَأَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ وَأَنْ يُشَيِّعَ جَنَازَتَهُ وَأَنْ لَا يَقُولَ فِيهِ بَعْدَ مَوْتِهِ إِلَّا خَيْرًا.»^۱

مروری خلاصه وار بر روایات دیگر

روایت نوزدهم و بیست و سوم نیز به اشکالی بر غیبت انطباق دارند. در نتیجه اکثر روایات این باب، به شکلی بر غیبت منطبق می‌شوند.

اما روایت باب چهارم با این‌ها کمی مقدار متفاوت است. این روایات لحن‌های ایجابی دارند اما دلالت بر وجوب نمی‌کنند، اما در روایت باب چهارم، عنوان، نصر است. نصر مؤمن نیز اخص از عون است. عون مطلق کمک است. فرض نصر در جایی است که مؤمن مظلوم واقع بشود. بعضی از احکام، دلایل خاصی دارند که می‌توانیم وجوب در آن را قائل بشویم. یکی از این احکام، نصرت و حرمت ترک نصرت است. اما همان‌طور که بیان کردیم، نصر مطلق کمک نیست و در جایی است که ظلمی به کسی وارد شده باشد.

گروه‌بندی روایات

الف) یک طایفه، روایاتی است که در مقام شنیدن غیبت، دفاع بکنید. این روایات، استحباب را می‌رسانند.

ب) طایفه دوم، روایاتی است که دلالت می‌کند که باید دفاع کنید و الزام از این روایات به دست می‌آید.

این دو دسته در خصوص باب غیبت است. گروه اول، معتبر هستند ولی الزام ندارند. دسته دوم معتبر نیستند ولی الزام در آن‌ها وجود دارد.



شماره ثبت: ۲۵۶۵

روایاتی که عام هستند و به شکلی بر بحث غیبت منطبق می‌شوند نیز به گروه‌های تقسیم‌بندی می‌شوند:

الف) روایاتی که «عون» را بیان می‌کنند. این روایات عامه است ولی بیش از رجحان نمی‌رسانند.

ب) روایاتی که «نصرت مؤمن» را بیان می‌کنند. در این صورت حکم، الزامی می‌شود. بین این روایات معتبر نیز وجود دارد. این روایات بر باب غیبت منطبق می‌شود. زیرا غیبت کردن مؤمن، یک نوع ظلم است.

نتیجه‌گیری کلی

از تمام مطالب بالا درمی‌یابیم که عون و نصر مطلق، مستحب است. اما نصر در مقام دفاع از مظلوم، واجب است. این قاعده‌ای است که در ارتباطات میان فردی وجود دارد. این قاعده فراتر از بحث غیبت است و در تمام روابط جاری می‌شود.

فروع رد غیبت

۱. انواع رد غیبت یا دفاع مظلوم

در روایات غیبت «رد» آمده است که همان دفاع است. در قاعده‌های کلی «نصر» است. در امور عرضی و آبرویی، «رد» به چند شکل انجام می‌شود:

الف) وقتی شخص غیبت را می‌شوند، آن را نفی کند. نفی نقص از غیر بکند.

ب) نفی نمی‌کند ولی موجه شرعی برای وی بیان می‌کند.

ج) توجیه خاصی ذکر نمی‌کند، و به صورت کلی بیان می‌کند که شخص دارای عیبی نیست.

د) ممکن است بگوید که انسان جایز الخطا است و این خطا، مجوز غیبت وی نمی‌شود.

ه) بیان خوبی‌های شخص غیبت شونده. در این صورت، کاری به خطاهای شخص ندارد.